

مطالعات تاریخ فرهنگ؛ پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ  
سال سوم، شماره‌ی دهم، زمستان ۱۳۹۰، صص ۸۱-۱۰۲

## تحولات دیوان قضایی و تأثیر آن بر وضعیت و جایگاه قضاط؛ از اوایل خلافت عباسی تا سلطآل بویه بر بغداد (۱۳۲-۳۳۴ق)

\* فهیمه فرهمندپور، \*\* سید احمد رضا خضری، \*\*\* محبوبه فرخندهزاده

### چکیده

در دیوان قضایی دولت عباسی دو بخش مجزا وجود داشت؛ سازمان قضا که با نظارت قضا اداره می‌شد و دیوان مظالم که شخص خلیفه و در مواردی نایب‌ان او، متولی آن بودند. گرچه به ظاهر وظایف و حوزه فعالیت هر کدام به طور مشخص تعریف شده بود، اما مطالعه منابع تاریخی این دوره، دگرگونی‌ها و تحولات بسیار در این دیوان را نشان می‌دهد، تحولاتی که به نوبه خود، تحول و تغییر در جایگاه، نقش، وظایف و اختیارات و به‌طور کلی وضعیت قضا را در پی داشته است. از جمله تحولات و تطورات دیوان قضایی عباسیان: برخی فرصت‌های قضا برای ایفای نقش در نظام اداری، پیدایش منصب قاضی القضا، نقش آفرینی در امور سیاسی، محدود شدن وظایف قاضی القضا و در نهایت منسوخ شدن این منصب و موارد دیگر می‌باشد. این پژوهش بر آنست تا با روش توصیفی - تحلیلی و به استناد منابع و مأخذ تاریخی، به بررسی آن پرداخته و سپس تغییرات متأثر از آن را در وضعیت قضا در ساختار سیاسی و اداری حکومت عباسی واکاوی نماید.

واژه‌های کلیدی: خلافت عباسی، دیوان قضا، قضا، قاضی القضا، دیوان مظالم.

\* استادیار دانشکده الهیات دانشگاه تهران. (farahp@ut.ac.ir)

\*\* دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه تهران. (akhezri@ut.ac.ir)

\*\*\* دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه تهران. (farkhondehzadeh@ut.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۸/۲۵ - تاریخ تأیید: ۹۱/۱۲/۰۸

### مقدمه

قضاؤت، حسبة و دیوان<sup>۱</sup> مظالم را می‌توان از ارکان اصلی نظام قضایی دولتهای اسلامی دانست. نظام قضایی عباسیان در ساختار سیاسی حکومت، مشکل از دو بخش بود: یکی موسوم به دیوان قضاؤت و دیگری دیوان مظالم. هدف این دو دیوان، برقراری و تأمین عدالت و نظارت بر اجرای احکام در جامعه اسلامی بود. خلفای عباسی خود به عنوان عالی‌ترین مقام قضایی، مسئولیت دیوان مظالم را بر عهده داشتند. اداره نظام قضایی را نیز بر طبق قوانین شرع، سنت‌های موجود و ضرورت تقسیم صوری وظایف و اختیارات در مجموعه نظام سیاسی، به قضات واگذار کرده بودند. این امر به معنای انتقال بخشی از اختیارات دینی خلیفه به قضات بود. البته مطابق سنن حکومتی و سیاست تمرکزگرایی دولت عباسیان، جز مقام قاضی‌القضات و قاضیان تحت امر وی، هیچ عالم دینی حق دخلت در نظام قضایی خلافت را نداشت. به این ترتیب وظیفه قضاؤت، مأموریت رسمی قضات تحت امر حکومت شناخته شد. در دوره عباسیان، با توجه به اتحاد دین و دولت، دینی بودن ساختار حکومتی و تمرکز قدرت سیاسی در تشکیلات دیوان‌سالاری، تمام عرصه‌های حکومت از سیاست، اقتصاد، حقوق و قضاء در حیطه نفوذ و اختیار شخص خلیفه قرار داشت. به همین سبب، قضات به نظام سیاسی و شخص خلیفه وابسته بودند و لذا هیچ‌گاه موقعیت ثابت و حقوق مستقل از حکومت برای آن‌ها ایجاد نشد و به طبقه‌ای ثابت و قدرتمند در جامعه تبدیل نشدند. قاضی در حوزه فعالیتش نیز با کمک صاحب منصبان دیگری چون محتسب فعالیت می‌کرد. گرچه دیوان قضاء در حقیقت وظیفه‌ای جدا از تشکیلات اداری بر عهده داشت، اما با گذشت زمان گاه حوزه اختیارات قضات فزونی می‌گرفت و آنان در روند و جریان امور اداری تاثیرگذار می‌شدند. در حقیقت قضات جدا از وظایف قضایی به عنوان بخشی از ساختار دینی دولت عباسی، گاهی در مناسبت‌های مختلف حضوری فعال داشتند، از این رو می‌توان آن‌ها را در زمرة گروههای مؤثر در عرصه سیاست و ساختار حکومت قرار داد. ساختار نظام قضایی دولت عباسی و وظایف و نوع روابط حاکم در بخش‌های مختلف آن و نیز تطورات عارض بر این دستگاه،

۱. دیوان نهادی است که برای حفظ حقوق حکومت، اعم از اعمال و اموال و نیز حقوق متولیان حکومت یعنی سپاهیان و کارگزار بنیاد شده است؛ ماوردی، (بی‌تا)، احکام‌السلطانیه و الولايات الدينیه، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص۲۴۹؛ برای آگاهی بیشتر از چگونگی پیدایش دیوان و سیر تاریخی نک: A. S. Bazmee, Asari, (1983), DIVAN, Encyclopaedia of Islam, Vol.2, Leiden: Brill, p.323

مسئله اصلی این پژوهش است. به نظر می‌رسد از آغاز سده سوم هجری ضعف تدریجی نهاد خلافت و دیوان‌سالاری عباسیان نیز بر عملکرد و ساختار دیوان قضایی مؤثر بود. قابل ذکر است مقالاتی که درباره نظام قضایی اسلام در دست است، نگرشی کلی به این منصب داشته، سیر قضاویت، وظایف و اختیارات قاضی از آغاز اسلام در قلمرو سرزمین‌های اسلامی؛ مصر و ایران، مورد توجه قرار گرفته است.<sup>۱</sup> علاوه بر این به پیدایش منصب فاضی‌القضاتی در نظام قضایی اسلام و مقایسه این مقام در دولت‌های اسلامی<sup>۲</sup> و همچنین به دیوان مظالم در تاریخ اسلام و ایران و نظارت خلیفه در آن نهاد،<sup>۳</sup> پرداخته شده است. علاوه بر مقالات تخصصی در این زمینه، نظام قضاویت در سازمان اداری اسلام نیز به اختصار پرداخته شده<sup>۴</sup> و در این پژوهش سعی بر آن است با رویکردی متفاوت، به سیر دگرگونی نظام قضایی دولت عباسی پرداخته و تأثیر سیاست و ساختار حکومت بر دیوان قضاء مورد بررسی قرار گیرد.

دیوان قضاء در دوره امویان: در فقه سیاسی قضاء به «فصل خصومات و قطع منازعات» تعریف شده است.<sup>۵</sup> در عهد خلفای راشدین، خلیفه خود قضاویت را بر عهده داشت و به این ترتیب، منصب قضاویت از زمرة وظایف خلیفه شمرده می‌شد.<sup>۶</sup> خواجه نظام‌الملک طوسی؛ وزیر دولت سلجوقی، قضاویت را از وظایف حاکم دانسته است: «... و باید دانست کهقضا پادشاه را می‌باید کردن به تن خویش». <sup>۷</sup> با گسترش حکومت اسلامی و افزایش

۱. برای آگاهی بیشتر نک: سید حسن امین، «نظام قضایی در ایران»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، س. ۳، ش. ۱۰، ۱۳۸۱؛ ابوطالب سلطانیان، «بررسی تحولات و کارکرد نهایی قضایی در سده‌های آغازین اسلام»، نشریه علوم انسانی، مشکوه، ش. ۱۰۹، ۱۳۸۹.

۲. نک: عباسعلی تقاضی، «منصب قضایی‌القضات»، نشریه علوم انسانی: مطالعات اسلامی، ش. ۷۳، پاییز ۱۳۷۵؛ محمدحسین ساكت، «سازمان قضایی‌القضات در جهان اسلام»، نشریه علوم انسانی: مطالعات اسلامی، ش. ۳۸-۳۷، ۱۳۷۶؛ در این مقالات به پیدایش منصب قضایی‌القضات در نظام قضایی اسلام و مقایسه آن با این منصب در دولت‌های دیگر اسلامی پرداخته شده است.

۳. نک: فتح الله یاوری، «دیوان مظالم»، نشریه: حقوق ماهنامه قضایی، اسفند ۱۳۵۵، ش. ۱۳۲. ۴. به عنوان نمونه نک: غلامحسین وفا، «سازمان اداری حکومت اسلام»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ش. ۲۰-۱۹، تیر ۱۳۲۹.

۵. روزبهان خنجی، (۱۳۶۲)، *سلوک الملوك*، تصحیح، محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی، ص. ۱۲۲. ۶. این خلدون، (۱۳۵۲)، مقدمه، ج ۱، ترجمه محمد گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص. ۴۲۳. ۷. نظام‌الملک طوسی، (۱۳۶۴)، *سیر الملوك*؛ سیاست‌نامه، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ص. ۵۱.

مسئولیت‌ها و وظایف خلفاء، آنان فردی را برای تصدی این مسئولیت انتخاب می‌کردند. ابن خلدون، عمر بن خطاب را نخستین خلیفه‌ای می‌داند که امر قضاوت را به دیگری سپرد.<sup>۱</sup> در طی دوره‌ی اموی، هر یک از امیران و والیان، قاضی منطقه خود را تعیین می‌کردند،<sup>۲</sup> البته در این گزینش نیز استثنائاتی وجود داشت.<sup>۳</sup> از گزارش یعقوبی که ابو جعفر منصور عباسی (خلافت: ۱۳۶-۱۵۸ق) را نخستین خلیفه‌ای می‌داند که از طرف خود برای شهرها قاضی تعیین کرد<sup>۴</sup> نیز چنین استنباط می‌شود که پیش از آن تعیین قضات به عهده والیان ولایات بوده است. در این دوره، هنوز مرز مشخصی میان مشاغل و مناصب وجود نداشت، لذا گاه قاضی، سرپرستی خراج و بیت‌المال و یا ریاست شرطه را نیز بر عهده داشت.<sup>۵</sup> در ابتدا، قاضی دعاوی مردم را رسیدگی می‌کرد، اما با توسعه اراضی قلمرو دولت و امور آن، بر وظیفه قضات نیز افزوده شد؛ استیفای حقوق مسلمانان از طریق نظارت در اموال محجوران، رسیدگی به وصیت مردم و اوقاف، از جمله وظائف جدید قاضی بود.<sup>۶</sup> نخستین بار در دوره اموی، نظارت بر اوقاف در حوزه اختیارات قاضی قرار گرفت. توبه بن نمر (م ۱۲۰ق) نخستین قاضی مصر بود که رسیدگی و نظارت بر اوقاف را بر عهده گرفت. هنوز توبه بن نمر از دنیا نرفته بود که اداره مستقلی زیر نظر قاضی شهر برای اداره اوقاف به وجود آمد.<sup>۷</sup> پیش از آن زمان، موقوفات تحت نظارت متولی دیوان و یا وارث قرار داشت.<sup>۸</sup> از میزان حقوق و مواجب قاضی در این دوره آگاهی چندانی در دست نیست.

۱. مقدمه ابن خلدون، ص ۲۲۳.

۲. ابن قتیبه دینوری، (۱۹۲۵)، عيون الاخبار، جزء الاول، قاهره: دارالكتب المصريه، ص ۶۴، ۶۱.

۳. کندي، (۱۹۰۸)، الولاة و كتاب القضاة، بيروت: الآباء اليسوعيين، ص ۳۴۰، ۳۳۷، ۳۳۳. خلیفه سليمان بن عبدالملك (۹۹-۹۶ق) و عمر بن عبد العزيز (خلافت: ۹۹-۱۰۱ق) خود قاضی مصر را تعیین کردند. همچنین به سال ۱۰۵ق یحیی بن میمون حضرمی از سوی هشام بن عبدالملك قاضی مصر، گردید.

۴. یعقوبی، (۱۹۶۰)، التاریخ، مجلد الثاني، بيروت: دارصادر، ص ۲۸۹.

۵. عبدالرحمن بن عبدالله بن عبد الحكم، (۱۹۹۶)، فتوح مصر و أخبارها، بيروت: دارالفکر، ص ۳۹۵، ۳۹۲، ۳۹۰. الولاة و كتاب القضاة، ص ۳۱۱، ۳۰۹؛ سیوطی، (۱۴۲۸)، حسن المحاضرة في أخبار مصر والقاهرة، ج ۲، قاهره: مکتبه الخانجي، ص ۱۲۰ - ۱۱۹.

۶. مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۴۲۶.

۷. الولاة و كتاب القضاة، ص ۳۴۶؛ محمد بن خلف وكيع، (۱۹۴۷)، اخبار القضاة، ج ۳، قاهره: الاستقامه، ص ۲۲۱.

۸. الولاة و كتاب القضاة، ص ۳۴۶.

گزارش‌ها حاکمی از آنست که والیان نواحی، حقوق قاضی را تعیین می‌کردند؛ «حجاج بن یوسف برای مالک بن شراحیل خولانی - قاضی مصر - در هر سال حله و سه هزار درهم می‌فرستاد».<sup>۱</sup>

### نظام قضایی و تحولات آن در دوره عباسیان

در دوره عباسیان سازمان قضایی دولت، تغییرات بسیار یافت و با تشریفاتی همراه شد. تغییر و تحولات قضاؤت در این عصر در مقایسه با دوران پیش از آن (خلفای راشدین و اموی) ناشی از تفاوت حیات سیاسی در این دوره بود. با آغاز فتوحات، قلمرو خلافت اسلام گسترده گردید. مناطق مفتوحه در مؤلفه‌های فرهنگ و تمدن، از جمله زبان، با یکدیگر اختلاف آشکار داشتند. از سوی دیگر با پیدایش مذاهب چهارگانه اهل سنت، ضروری بود در سطح جامعه، اساس و مبنای تشکیلات قضایی با نوع مذهب هر منطقه انطباق و تقارن داشته باشد و قاضی احکام خویش را مطابق مذهب خاص هر ولایت صادر کند.<sup>۲</sup> حوزه‌های قضایی و نوع قضاؤت در هر منطقه، منطبق با مذهب مسلط و اکثریت مردم همان ناحیه بود. به نوشته قزوینی رازی: «به هر ولایتی طایفه‌ای غلبه دارند... احکام و فتوا بر مذهب خود کنند و هر جا قوت آن طایفه را باشد که آن مذهب دارند، پادشاه از ایشان باشد و غیر ایشان زبون».<sup>۳</sup> در دوره عباسیان، دیوان قضا، تغییر و تحولاتی را شاهد بود. با تحول و تطور سازمان قضایی در ساختار دولت عباسی، قضاؤت از امارت جدا، و نظام قضایی به عنوان منصبی مستقل زیر نظر خلیفه فعالیت می‌کرد. به اعتقاد متز «این والیان بودند که در این دوره به مجلس قاضی می‌رفتند».<sup>۴</sup> نخستین بار در دوران منصور عباسی، قاضی توسط شخص خلیفه انتخاب شد.<sup>۵</sup> خواجه نظام‌الملک اهمیت و

۱. فتوح مصر و آثارها، ص ۳۹۱، ۳۹۵.

۲. حسن ابراهیم حسن و علی ابراهیم حسن، (۱۹۵۹)، *النظم الاسلامیہ*، قاهره: النهضة المصرية، ص ۲۵۳. برای آگاهی بیشتر نک:

D. S. Lew, (1991), MAHKAMA, Encyclopaedia of Islam, Vol. 6, p.1.

۳. عبدالجلیل قزوینی رازی، (۱۳۳۱)، *النقض*، تصحیح میر جلال الدین حسینی، تهران: انجمن آثار ملی، صص ۴۹۲-۴۹۴.

۴. آدام متز، (۱۳۸۸)، *تاریخ تمدن اسلامی در قرن چهارم*، ترجمه علیرضا قراگوزلو، تهران: امیر کبیر، ص ۲۴۶.

۵. *التاریخ بقوعی*، ج ۲، ص ۳۸۹.

موقعیت خاص قاضی را این چنین گوشتند کرده است: «این قاضیان همه نایب پادشاهند و بر پادشاه واجب است که دست قاضیان قوی دارد و حرمت و منزلت ایشان باید به کمال باشد، از بهر آن که ایشان نایب خلیفه‌اند و شعار او دارند و گماشته پادشاه و شغل او می‌کنند».۱

از تغییرات مهم دیگر در نظام قضایی عباسی، شهود دائمی بود که در زمان منصور به وجود آمد. به نوشته کنده، غوث بن سلیمان<sup>۲</sup> – قاضی مصر در زمان منصور – به جهت آن که گواهی دروغ در آن دوره زیاد شده بود، درباره شهود تحقیق می‌کرد و گواهی کسانی را که عادل تشخیص می‌داد، می‌پذیرفت.<sup>۳</sup> پیش از این اقدام، قاضیان شهادت هر کسی را می‌پذیرفتند.<sup>۴</sup> مُفضل بن فضاله<sup>۵</sup> – قاضی مصر – یکی از کارکنان دیوان را با عنوان صاحب مسائل، برای پرسش از شهود و تصدیق گواهی ایشان، تعیین کرد.<sup>۶</sup> قدامه در حکم انتصاب شهود می‌گوید: «باید درستی شهادت شهود با پرسش‌های گوناگون و بسیار نزد قاضی ثابت شود و درباره عدالت و اخلاق و اموالشان کاوش به عمل آید».<sup>۷</sup> به سال ۱۸۵ق قاضی عمری<sup>۸</sup> از سوی هارون برای نخستین بار اسمی شهود را در دفتری ثبت کرد و افراد دیگر را از شهادت حذف نمود، پس از آن همه قاضیان این شیوه را دنبال کردند.<sup>۹</sup> شهود

۱. ابوالفرج قدامه، (۱۳۵۳)، *الخراج و صنعة الكتابة*، ترجمه حسین خدیجوی جم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص ۵۱.

۲. غوث بن سلیمان دو بار در دوران خلافت منصور در فاصله سال ۱۲۵ق و بار دیگر در فاصله سال‌های ۱۴۰ تا ۱۴۴ق و مرتبه سوم در دوره خلافت المهدی به سال ۱۶۷ق قضاوت مصر را بر عهده داشت؛ *الولاة و كتاب القضاة*، ص ۳۷۳، ۳۶۰، ۲۵۷.

۳. *الولاة و كتاب القضاة*، ص ۲۶۱.

۴. همان.

۵. مفضل بن فضاله قاضی مصر بود. وی در دوران خلافت المهدی و بار دیگر در فاصله سال‌های ۱۷۴ تا ۱۷۷ق به روزگار خلافت هارون، منصب قضاوت مصر را در دست داشت؛ *الولاة و كتاب القضاة*، ص ۳۸۵، ۳۷۷.

۶. *الولاة و كتاب القضاة*، ص ۲۸۵.

۷. *الخراج و صنعة الكتابة*، صص ۳۳-۳۲.

۸. عبدالرحمن بن عبدالله عمری قضاوت مصر را در دوره هارون بر عهده داشت؛ *الولاة و كتاب القضاة*، ص ۳۹۴.

۹. *الولاة و كتاب القضاة*، ص ۳۹۴.

همیشه در رکاب قاضی بودند.<sup>۱</sup> به این ترتیب شهود، از کارکنان ثابت سازمان قضایی شدند و مورد اعتماد قاضی قرار گرفتند.

از دیگر تغییرات سازمان قضایی، پیدایش منصب قاضی القضاطی بود که در زمان هارون شکل گرفت و ابویوسف یعقوب بن ابراهیم قاضی<sup>۲</sup> از فقهای آن دوره و صاحب کتاب «الخراج» با این عنوان خوانده شد. در ادامه با تفصیل بیشتر به این منصب پرداخته خواهد شد. در دیوان قضایی عباسیان به سال‌های نخستین حکومتشان از منصب قاضی لشکر نیز یاد شده است. محمد بن عبدالله بن علّاوه کلابی در زمان خلافت المهدی و محمد بن عبدالله انصاری در سال‌های پایانی حکومت هارون، قاضی عسکر بودند.<sup>۳</sup> همچنین نقل است محمد بن عبدالله ابی الشوارب، قاضی عسکر المهدی به سال ۳۰۲ق (دوران خلافت المقتدر) درگذشت.<sup>۴</sup> با این همه این مقام در دولت عباسی از اقتدار و اعتبار قابل اعتمایی برخوردار بوده و از آن سخن چندانی به میان نیامده است.<sup>۵</sup>

### منصب قاضی القضاطی در نظام قضایی خلافت عباسی

چنان که اشاره شد این منصب در سده دوم هجری و به دوران خلافت هارون شکل گرفت. این لقب به مهم‌ترین قاضی پایتخت اطلاق می‌شد که به نیابت از خلیفه به امور قضائی رسیدگی می‌کرد. ایجاد منصب قاضی القضاطی در حقیقت به خلیفه کمک کرد تا از یک سو به رفتار و کردار قاضیان سراسر حوزه خلافت نظارت نماید و از سوی دیگر زمینه نفوذ خود (خلیفه) را در دیوان قضایی فراهم آورد. همچنین قاضی القضاطی، علاوه بر رسیدگی به دستگاه قضایی، وظیفه نظارت بر اسناد، وکالت‌نامه‌ها، ضمانت‌ها، وصایا و وثیقه‌ها را نیز بر

۱. همان، ص ۵۴۵، ۵۵۲.

۲. ابویوسف یعقوب بن ابراهیم شاگرد ابوحنیفه به سال ۱۸۱ق درگذشت؛ ابن اثیر، (۱۹۶۵)، *الکامل فی التاریخ*، ج ۶، بیروت: دارصادر، ص ۱۵۹.

۳. ابن سعد، (بی‌تا)، *الطبقات الکبری*، ج ۷، بیروت: دارصادر، ص ۲۹۴، ۳۲۳.

۴. عرب بن سعد قرطبی، (۱۸۹۷)، *صلة تاریخ الطبری*، لیدن: بریل، ص ۴۷.

۵. عنوان و حدود اختیارات و شرح وظایف قاضی عسکر، مجال پژوهش مستقلی می‌طلبد. البته با این توضیح، با گسترش قلمرو اسلام و ارسال نیروهای اعزامی دولت نیازمند نصب قضاط بود. بنابراین نظام قضایی جند در سرزمین‌های فتح شده، در دوران خلافت عثمان نیز ادامه یافت و با عنوان قاضی عسکر شناخته شد؛ نک: MAHKAMEH , Vol.6, P.1

عهده داشت.<sup>۱</sup> ذکر این مطلب قابل توجه است که واژه و اصطلاح قاضی‌القضات در حقوق اسلامی معمول نبود و عباسیان، آن را از تمدن ایرانی به عاریت گرفتند. در دوره ساسانی به کسی که سرپرستی همه دادوران را بر عهده داشت، «قاضی دولت»، «شهر دادور» و یا «دادور دادوران» گفته می‌شد.<sup>۲</sup> خوارزمی نیز از موبذ موبذان به قاضی‌القضات تعییر کرده است.<sup>۳</sup> با پیدایش این مقام، قاضی‌القضات در مرکز حکومت (بغداد) سکونت داشت و قضاتی به نیابت از خود به ولایات مختلف خلافت می‌فرستاد. به این ترتیب عزل و نصب قضات تمام بlad اسلامی از سوی خلیفه به وی تفویض شد.<sup>۴</sup> علاوه بر عزل و نصب قضات ولایات، نظارت بر نحوه عملکرد آن‌ها نیز در حوزه اختیارات مقام قاضی‌القضات مرکز خلافت بود. با وجود این، قدرت مرکزی (خلیفه)، حق برکناری و یا گزینش قاضی‌القضات ولایات را داشت و این شیوه که قاضی‌القضات، قضات نواحی مختلف را تعیین و عزل نماید و خلیفه دخالتی نداشته باشد، همیشه مرسوم نبود.<sup>۵</sup> همچنین در موردی خاص در دوران خلافت المตوكل (خلافت: ۲۲۲-۲۴۷ق)، کاتب خلیفه، عبیدالله بن یحیی بن خاقان، مسئولیت گزینش قضات را بر عهده داشت.<sup>۶</sup> بنابراین با پیدایش مقام قاضی‌القضاتی، نظام قضابی به معنی واقعی کلمه استقلال به دست نیاورد.

کسانی که به مقام قاضی‌القضاتی می‌رسیدند، در جامعه از جایگاه برجسته مذهبی و سیاسی برخوردار بوده و غالباً عهدهدار انجام مأموریت‌های مهم سیاسی نیز می‌شوند. این امر بر پیوند سازمان قضابی با امور سیاسی دولت دلالت داشت. چنان‌که به گزارش یعقوبی، مأمون، فرمان حکومت عبدالله بن طاهر بر خراسان را به وسیله یحیی بن اکشم - قاضی‌القضات بغداد - به آن ناحیه فرستاد.<sup>۷</sup> همو نوشه است، احمد بن ابی دؤاد - قاضی‌القضات سامراء - از دوران المعتصم تا دوره المตوكل «بر خلیفه مسلط بود»،<sup>۸</sup> و امور

۱. قلقشندي، (۱۴۰۷)، *صبح الاعشى في صناعة الإنشاء*، ج ۱، بيروت: دارالكتب العلميه، ص ۲۷۳ به بعد.

۲. آرتور کریستین سن، (۱۳۸۷)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه: رشید یاسمی، تهران: زرین، ص ۳۱۹.

۳. خوارزمی، (بی‌تا)، *مفاتیح العلوم*، به کوشش فان فلوتن، لیدن: بریل، ص ۱۱۶.

۴. جرجی زیدان، (۱۳۸۶)، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: امیر کبیر، ص ۱۸۸.

۵. الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۳۲۸، ۳۲۳، ۳۲۵؛ فتوح مصر و أخبارها، ص ۴۱۲-۴۱۱؛ الولاة وكتاب القضاة، ص ۳۷۲-۳۷۳؛ اخبار القضاة، ج ۳، ص ۲۷۷، ۲۷۲-۲۷۱.

۶. التاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۸۹.

۷. همان، ج ۲، ص ۴۶۳.

۸. یعقوبی می‌نویسد: «و كان الغالب على المعتصم احمد بن ابى دؤاد الإيادى، قاضى القضات و الفضل بن مروان الكاتب»، ج ۲، ص ۴۷۸.

ملکت و حکومت به ویژه در دوره الوانق به دست احمد بن ابی دؤاد اداره می‌شد.<sup>۱</sup> به روزگار خلافت المعتضد و المکتفی، قاضی القضاط از اعتبار و نفوذ قابل توجهی برخوردار بود، چنان که ابوخازم عبدالحمید بن عبدالعزیز – قاضی القضاط بغداد – نفوذ خلیفه‌ای مقتدر چون المعتضد را نیز بر نمی‌تافت.<sup>۲</sup> گاه قاضی القضاط هم زمان با منصب قضایی، مشاغل سیاسی، دیوانی یا نظامی را نیز عهده‌دار بود؛ به عنوان نمونه مأمون امر جهاد را به قاضی القضاط؛ یحیی بن اکثم داد تا فرماندهی سپاهیان را در جنگ‌های تابستانی به عهده گیرد.<sup>۳</sup> همچنین به سال ۳۲۵ق ابوحسین عمر بن محمد علاوه بر سمت دیوانی، متصدی مقام قاضی القضاطی بغداد شد.<sup>۴</sup> دخالت و نفوذ قاضی القضاط در تحولات سیاسی، از جمله مواردی بود که به کرات مشاهده می‌شود؛ نقش قاضی القضاط در جریان خلع و نصب المقتصد عباسی (خلافت: ۲۹۵-۳۲۰ق) و دخالت‌های این مقام در امور سیاسی،<sup>۵</sup> نشان از گسترش حوزه اختیارات قاضی القضاط دارد. البته رابطه بین ساختار سیاسی و دینی هر چند به نحوی قدرت قاضی القضاط را تقویت می‌کرد، اما گاهی نیز استقلال وی را به مخاطره می‌انداخت، چنان‌که در دوران خلافت المستکفی (۳۲۲-۳۳۴ق)، خلیفه خود نظارت بر دیوان قضاؤت را به عهده گرفت و برخی از شهود را به سبب شهادت دروغ، برکنار کرد.<sup>۶</sup>

به‌نظر می‌رسد حتی در دورانی که خلیفه در دستگاه حکومت نفوذ و اقتداری نداشت، تعیین قاضی القضاط در حوزه اختیارات او بود و این امتیاز به تدریج و در طول زمان از خلیفه سلب شد. با افول قدرت سیاسی و پایگاه خلافت، مقام امیرالامرایی در دولت عباسی شکل گرفت. با پریشانی وضع مملکت، عزل و نصب پی‌دریس وزراء، آشفتگی اوضاع اقتصادی و کمبود بودجه، خلیفه الراضی، ۳۲۹-۳۲۲ق) برای نظم بخشیدن به این اوضاع نابسامان، منصب امیرالامرایی را به سال ۳۲۴ق به وجود آورد.<sup>۷</sup> به این ترتیب به

۱. همان، ج ۲، ص ۴۸۹، ۴۸۳.

۲. خطیب بغدادی، (۲۰۰۱)، تاریخ مدینة السلام، ج ۱۲، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ص ۳۴۱، ۳۳۸.

۳. مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۴۲۶.

۴. ابن مسکویه رازی، (۱۹۹۸)، تجارب الامم، ج ۵، به کوشش ابوالقاسم امامی، تهران: سروش، ص ۴۵۸.

۵. همان، ص ۲۸۹-۲۸۸؛ الکامل فی التاریخ، ج ۸، صص ۲۰۲-۲۰۱.

۶. مسعودی، (۱۴۲۲)، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج ۵، به کوشش شارل پل، قم: الشریف الرضی، ص ۲۴۵.

۷. الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۳۲۲.

فرمان خلیفه رسیدگی و نظارت به امور تمام مملکت، خراج و دیوان‌ها به عهده امیرالامراء قرار گرفت و نامش در خطبهٔ منابر ذکر شد،<sup>۱</sup> این امر، نشانگر کاهش شدید قدرت خلیفه بود. در عصر امیرالامرایی، علاوه بر دگرگونی در روند اجرایی حکومت، در نظام قضایی نیز تغییرات مهم و بنیادین پدید آمد. نخست آن‌که قلمرو اختیارات امیرالامراء سیار گسترده بود، گرینش مقامات اداری، لشکری و قضایی و نیز قاضی‌القضات بغداد از وظایف امیرالامرا گردید.<sup>۲</sup> دیگر آن‌که پیش از آن زمان (دوره امیرالامرایی)، قاضی‌القضات، علاوه بر بغداد، قضاوت شهرهای اطراف مرکز را هم به عهده داشت،<sup>۳</sup> اما اندکی پس از آن زمان، منصب قاضی‌القضاتی از میان رفت. در زمان شکل‌گیری منصب امیرالامرایی به سال ۳۲۴ هم‌زمان، قاضی‌القضات نیز در نظام قضایی فعالیت داشت،<sup>۴</sup> اما از سال ۳۲۸ در منابع، از مقام قاضی‌القضاتی دیگر ذکری به میان نیامده است. تنها الهمدانی و ابن‌کثیر از پسر ابوحسین عمر با عنوان قاضی‌القضات یاد کرده‌اند،<sup>۵</sup> که این نقل، در منابع قدیمی‌تر تأیید نمی‌شود.<sup>۶</sup> به گزارش صولی «با درگذشت قاضی‌القضات، ابوالحسین عمر بن محمد به سال ۳۲۸، ابونصر، قضاوت بغداد و پسر دیگرش ابومحمد، قضاوت مدائین تا بصره را به عهده گرفت»،<sup>۷</sup> چنان‌که خود عبدالملک الهمدانی نیز در ذکر قاضی بغداد، از عنوان قاضی‌القضات استفاده نمی‌کند.<sup>۸</sup> در همین ایام، بغداد به دو حوزهٔ شرقی و غربی تقسیم شد و قضاوت هر منطقه با یک قاضی صورت می‌پذیرفت.<sup>۹</sup> به گزارش مسعودی این امر که به دستور خلیفه برای قسمت شرقی و غربی بغداد دو قاضی منصوب شد، در دوران خلافت المستکفی روی داد.<sup>۱۰</sup>

۱. همان، ص ۳۲۳.

۲. تجارب الامم، ج ۵، ص ۴۵۸.

۳. ابوبکر محمد بن یحییٰ صولی، (۲۰۰۷)، أخبار الراضی و المتنقی بالله، قاهره: الثقافه الدينیه، ص ۱۲۹.

۴. همان، ص ۸۴؛ تجارب الامم، ج ۶، ص ۱۶.

۵. محمدبن عبدالملک الهمدانی، (۱۹۶۱)، تکملة تاریخ الطبری، بیروت: الكاثولیک، ص ۱۱۴؛ ابن کثیر، (۱۹۹۳)، البدایه و النهایه، ج ۱۱، بیروت: دارالتراث العربي، ص ۲۱۷.

۶. به عنوان نمونه نک: أخبار الراضی، ص ۱۷۶.

۷. همان، ص ۱۲۹-۱۲۸.

۸. تکملة تاریخ الطبری، ص ۱۴۶.

۹. همان.

۱۰. مروج الذهب، ج ۵، ص ۲۴۵.

نظام قضایی به عنوان بخشی از ساختار دینی دولت عباسی، در سطح نظام سیاسی با تشکیلات دیوانسالاری مرتبط بود. بنابراین تغییرات و دگرگونی‌هایی که در دیوان قض روی داد، تحت تأثیر شرایطی بود که در مجموعه‌ی حکومت وجود داشت. مقاطعه و خرید و فروش مناصب و پرداخت رشو به منظور دستیابی به شغل و مناصب دولتی از امور رایج عصر دوم<sup>۱</sup> خلافت عباسی گردید.<sup>۲</sup> به سال ۳۲۸ق با درگذشت قاضی‌القضات، پسرش با پرداخت بیست هزار دینار منصب قضات را به دست آورد،<sup>۳</sup> اما گزارش مسکویه حاکی از آن است که مقام قضات در دوره بویهیان و در زمان حکومت احمد معزالدole به مقاطعه گذاشته شد. مسکویه در این باره می‌نویسد: «ابوالعباس عبدالله بن حسن ابی الشوارب با پرداخت مبلغ سالانه دویست هزار درهم در اقساط معین به خزانه دولت و با حمایت پیشکار امیر بویهی متصدی مقام قاضی‌القضاتی شد»<sup>۴</sup> به گفته ابن اثیر «او نخستین کسی بود که منصب قضات را خرید و ضمانت کرد». گرایش به مناصب موروثی در امور قضایی نیز وجود داشت. حتی به نظر می‌رسد این گرایش در منصب قضات بیشتر جلوه‌گر بود.<sup>۵</sup> مناصب موروثی، خود از جمله عوامل قدرت خاندان‌ها بود. خاندان معروف ابوالشوارب در این دوره منصب قضات را به توارث بر عهده داشته، عمدهاً مقام قاضی‌القضاتی مرکز حکومت را عهده‌دار بودند.<sup>۶</sup> فرمان‌ها و منشورات حکومتی مربوط به انتساب قضات، در حکم دستورالعمل‌هایی بودند که در آن، میزان وظایف و اختیارات منصب قضات ذکر می‌شد. در «رسائل» صاحب بن عباد، عهده‌نامه‌ای موجود است که شرح وظایف و حدود اختیارات منصب قاضی‌القضات را تعیین می‌کند.<sup>۷</sup> این عهده‌نامه که به دوران بویهی تنظیم شده نشان از ضعف و آشفتگی نظام قضایی در اواسط سده چهارم و آغاز حکومت آل بویه دارد.<sup>۸</sup>

۱. با مرگ خلیفه الواشق (۲۲۷-۲۲۲ق) و به خلافت رسیدن المتوکل (۲۲۷-۲۲۲ق) عصر دوم خلافت و یا به تعبیری دوره‌ی تسلط ترکان آغاز شد که تا ورود آل بویه به بغداد به سال ۳۳۴ق ادامه یافت.

۲. تکملة تاریخ الطبری، ص ۶۷؛ الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۲۲۸ق.

۳. تکملة تاریخ الطبری، ص ۱۱۶.

۴. تجارب الام، ج ۶، ص ۲۲۱-۲۳۰.

۵. الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۵۳۶.

۶. التاریخ بعقوبی، ج ۲، ص ۴۸۵.

۷. حلة تاریخ الطبری، ص ۳۵-۳۶؛ الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۴۸۲، ۳۰۶، ۱۷۶؛ همان، ج ۸، ص ۲۶۴.

۸. الصاحب ابن عباد، (۱۲۶۶)، رسائل، قاهره: دارالفنون، ص ۴۶، ۴۲.

۹. برای آگاهی از تحولات و تطورات نظام قضایی در دوران آل بویه و سلجوقی؛ نک: صفیه سعاده، (۱۹۹۸)، «من تاریخ بغداد اجتماعی تطور منصب قاضی‌القضاء فی الفترین البویهی و السلاجوقیه»، بیروت: دارآمواج.

### وظایف و حدود اختیارات قضات

حوزه اختیارات قاضی نخست، محدود به حل<sup>۱</sup> و فصل دعاوی بود، اما به تدریج حوزه اختیارات و عرصه قدرت قضات بسیار شد. با گسترش امور اداری و سیاسی، نظارت و رسیدگی به برخی از امور مملکتی نیز به ایشان واگذار گردید، چنان‌که وظیفه نصب والیان و نظارت کلی بر اوقاف نیز بر عهده قاضی قرار گرفت.<sup>۲</sup> در مواردی خلفاً، وظایف دیگری نیز به عهده برخی قضات می‌گذاشتند. چنان‌که هارون، امور نظامی و امامت نماز را هم به ابوالبختری قاضی مدینه سپرد.<sup>۳</sup> در این دوره نظارت بر برخی از زندان‌ها که به آن «حبس قاضی» می‌گفتند، به قضات تفویض شد.<sup>۴</sup>

### عوامل مؤثر بر اقتدار و ضعف جایگاه قضاؤت

جایگاه و اعتبار قضات نیز در طول خلافت عباسی با فراز و فرودهایی همراه بوده است. در دوره نخست، دیوان قضایی و در رأس آن منصب قضاؤت از چنان قدرت و اعتبار قابل توجهی برخوردار بود که به عنوان نمونه در مسجد جامع اهواز خراج، قاضی را با کنیه خطاب کرد، که این رفتار موجب رنجش وی شد. قاضی این امر را به خلیفه گزارش داد و به دستور خلیفه، عامل خراج در مسجد هزار تازیانه خورد.<sup>۵</sup> البته با وجود نقش مهم قاضی در حیات خلافت عباسی، قضات نیز به دلایل و بهانه‌های مختلف از حبس و خشم خلیفه برکنار نبودند.<sup>۶</sup> چنانچه به دوره خلافت المعتصم، قاضی بشر بن ولید کندي به دلیل بی‌اعتقادی به خلق قرآن، در خانه‌اش زندانی شد و به دستور خلیفه اجازه فتوی نداشت.<sup>۷</sup> همچنین به سال ۲۴۰ق، با عزل قاضی القضات به دستور خلیفه المتوكل، اموالش که بالغ بر ۷۵هزار دینار بود، مصادره شد.<sup>۸</sup> به گفته تسوخی(م ۳۸۴ق) نخستین امری که در نظام سیاسی عباسیان به ضعف و سستی گرایید، دیوان قضا بود. زیرا کسانی عهده‌دار این مقام

۱. النظم الاسلامیه، ص ۲۵۴.

۲. الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۳۳۲.

۳. تمدن اسلامی در قرن چهارم، ص ۲۵۴.

۴. تسوخی، (۱۳۹۱)، نشور المحاضرة و أخبار المذاکرة، بی‌جا، بی‌نا، ص ۲۳.

۵. طبقات الکبری، ج ۷، ص ۵۱۹.

۶. همان، ص ۳۵۵.

۷. طبری، (بی‌تا)، تاریخ الرسل و الملوك، ج ۹، بیروت: التراث العربي، ص ۱۹۷.

## تحولات دیوان قضایی و تأثیر آن بر وضعیت و جایگاه قصاصات ۹۳

می‌شدند که در این حوزه هیچ اطلاعی نداشته و تنها به سبب روابط، به این سمت منصوب می‌شدند.<sup>۱</sup>

### عزل و نصب قصاصات

در عصر عباسی، عزل و نصب قصاصات از امتیازات خلیفه و در حوزه اختیارات وی قرار گرفت، در حالی که پیش‌تر گزینش و عزل قاضی هر منطقه از وظایف والی آنجا بود.<sup>۲</sup> اگرچه والیان اسلامی کم‌کم با گرفتن اختیارات بیشتر از قدرت مرکزی (خلافت) بر دامنه نفوذ، اهمیت و صلاحیت اداری خویش افزودند ولی به سبب انتخاب قصاصات با نظر خلیفه، از اقتدار آنها در نظام قضایی کاسته شد. به گزارش یعقوبی، منصور نخستین خلیفه عباسی بود که برای شهرهای بزرگ قاضی انتخاب کرد.<sup>۳</sup> همو در ذکر قصاصات المهدی نیز می‌نویسد: «عبدالله بن محمد التیمی»، قاضی مدینه بود و او نخستین قاضی است که از طرف خلیفه بر این شهر به قضاوت نشست.<sup>۴</sup> صرف نظر از صحت ادعای الخشنی مبنی بر آن که منصور این اقدام را تحت تأثیر عبدالرحمن بن معاویه، مؤسس دولت امویان اندلس انجام داد که در سال ۱۳۸ق، خود قاضی پایتخت و سایر ولایات را تعیین کرده بود،<sup>۵</sup> به هر روی خلیفه بغداد (منصور عباسی)، از این طریق نفوذ خود را بر دستگاه قضایی مسلم ساخت. از سوی دیگر، اقدام خلیفه (منصور) را می‌توان ملهم از تمدن ایرانی دانست، چرا که عبدالله بن مقفع<sup>۶</sup>

۱. تنوخی در این باره داستانی نقل می‌کند که در دوره خلافت المقتدر چگونه مردی که حرف پارچه‌فروشی داشت، به سبب کمک به وزیر ابوالحسن بن فرات متصدی شغل قضا شد؛ نسواره المحاضرة، ج ۱، ص ۲۲۱-۲۲۲.

۲. فتوح مصر و أخبارها، ص ۳۹۰، ۳۹۲، ۳۹۵.

۳. التاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۸۹.

۴. همان، ج ۲، ص ۴۰۱.

۵. الخشنی، (۱۳۷۲)، قضاة قرطبه و علماء افریقیه، به کوشش عزت العطار الحسنی، قاهره: الخانجی، ص ۱۲.

۶. نامش روزبه و از مردم فارس بود. ابن مقفع به زبان عربی سلطنت داشت و بسیاری از کتاب‌های ایران باستان از جمله «خداینامه» و «آین نامه» را به عربی برگرداند. وی به سال ۱۳۹ق و یا به نقلی ۱۴۲ق به اتهام زندقه کشته شد؛ ابن ندیم، (۱۳۴۶)، الفهرست، ترجمه م. تجدد، بی‌جا، صص ۱۹۵-۱۹۶؛ برای آگاهی بیشتر درباره ابن مقفع و آثار وی؛ نک: محمد محمدی ملایری، (۱۳۸۰)، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، تهران: توس.

از کاتبان مهم و برجسته ایرانی سده دوم هجری، تشکیلات حکومتی عباسیان و از جمله دیوان قضایی این حکومت را به باد انتقاد گرفته؛ کتاب «رساله الصحابه» را به منظور پیشنهاد اصلاحات اجتماعی و سیاسی نگاشت. این اثر که پیرامون خلیفه، ارتش و محارم او به طور عام بحث می‌کند، در نهایت به موضوع قضاوت پرداخته و آشفتگی نظام قضایی را که در سرزمین‌های خلافت شیعو شیعو داشته است، خاطر نشان می‌نماید. به نظر او، «علت این هرج و مرج، نبود قانون در حکومت و واگذار کردن امور به رأی و اجتهاد قضاط است».<sup>۱</sup> به این ترتیب ابن‌ميقفع اصلاح نظام قضایی را به خلیفه (منصور) پیشنهاد کرد و نظر خود را این‌گونه بیان نمود: «هر موضوع قضایی که مورد اختلاف است باید به خلیفه واگذار شود تا خلیفه با جماعتی از فقهاء کمک یکدیگر آن را حل و فصل کند، سپس موضوع دعوی در کتابی تدوین گردد. در مورد تمام دعاوی قضایی باید به همین نحو عمل شود و این کتاب را در همه ایالات بین قضاط تقسیم گردد؛ خلفای بعدی نیز باید به همین شیوه رفتار کنند».<sup>۲</sup> نظرات ابن‌ميقفع و اصلاحات او در دستگاه قضایی خلافت عباسی را می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد که قانونی رسمی در حکومت وضع، و دیگر فقهاء حق وضع قانون نداشته باشند، بلکه در مسائل مختلف قضایی، آراء خود را به خلیفه وقت که تنها قانون‌گذار محسوب می‌شد، عرضه نمایند.

حکام دولت‌های مستقل و نیمه مستقل متقارن عباسی نیز، قاضی مرکز فرمانروایی شان را خود انتخاب می‌کردند.<sup>۳</sup> به سال ۲۴۶ق بکار بن قتبیه (م ۲۷۰ق) از سوی المتولک قاضی مصر شد.<sup>۴</sup> در دوره امارت احمد بن طولون،<sup>۵</sup> به دلیل اختلاف سیاسی او با خلافت بغداد،

۱. ابن ميقفع، (۱۹۹۸)، رساله الصحابه، بیروت: عالم الکتب، ص ۶۰.

۲. همان، ص ۶۰، ۵۹.

۳. فتوح مصر و أخبارها، ص ۴۱۳، ۴۱۲، ۴۱۰؛ الولاة و كتاب القضاة، ص ۴۸۰.

۴. الولاة و كتاب القضاة، ص ۴۷۶.

۵. احمد بن طولون (خلافت: ۲۵۴-۲۷۰ق) مؤسس دولت نیمه مستقل طولونی از جمله ترکانی بود که به دربار خلافت راه یافت. این سلسله به دوران ضعف خلفای بغداد و تسلط ترکان شکل گرفت. احمد به نیابت والی مصر به این منطقه آمد و توانست زمینه استقلال خود را فراهم نماید. این طولون با استفاده از سورش‌های بغداد توانست شام را نیز تصرف کند. دولت طولونی با مرگ خمارویه پسر و جانشین احمد، اقتدار خود را از دست داد. سرانجام دولت طولونی به سال ۲۹۲ق در دوره خلافت المکتنتی به تصرف سپاهیان خلیفه درآمد؛ همان، ص ۲۳۷، ۲۳۱.

بن طولون قاضی منصوب از طرف خلیفه را زندانی کرد.<sup>۱</sup> بی‌گمان در این مدت والی خود قضاوت مصر را بر عهده داشت، زیرا گزارش‌ها حاکی از آن است که مصر حدود هفت سال قاضی نداشت.<sup>۲</sup> به سال ۲۷۷ق خمارویه، پسر احمد بن طولون و والی مصر، نخست دیوان مظالم و سپس منصب قضاوت را به ابو عبیدالله محمد بن عبده واگذار کرد.<sup>۳</sup>

### اوپرای مالی و معیشت قضاط

با استقلال دیوان قضایت از امارت در دوره عباسیان، منصب قضایت استقلال یافت و حقوق قضایت نیز افروده شد. حقوق قاضی مانند سایر کارکنان حکومتی از بیت‌المال پرداخت می‌شد و تعیین حقوق و مرتبه قاضی با خلیفه بود.<sup>۴</sup> البته نمونه‌هایی وجود دارد که تعیین حقوق و مقرری قاضی در مناطق و ولایات با والی بود، چنان‌که به سال ۲۱۴ق والی مصر (عبدالله بن طاهر بن حسین)، مستمری قاضی را حدود چهار هزار درهم تعیین کرد.<sup>۵</sup> سیوطی می‌گوید: «قاضی مصر، در زمان عبدالله بن طاهر نخستین قاضی است که این مبلغ مقرری، دریافت کرد»<sup>۶</sup> البته برخی از قاضیان به جهت تقوی یا دلایل دیگر از دریافت حقوق سرباز می‌زدند. به دوران المهدی، قاضی مدینه، عثمان بن طلحه تمیمی به جهت این که منصب قضایت را به اجبار پذیرفته بود، از دریافت مستمری سرباز زد.<sup>۷</sup> بالاترین حقوق قاضی مربوط به عصر مأمون بود که خلیفه حقوق و مقرری فضل بن غانم خزاعی قاضی مصر را ماهیانه ۱۶۸ دینار تعیین کرد؛ به نظر کندی این نخستین مرتبه بود که برای قضات چنین حقوقی تعیین می‌شد.<sup>۸</sup> به طور کلی تأمین مالی قضات در جهان اسلام اهمیت خاص داشت، چنان‌که خواجه نظام‌الملک در این باره نوشت: «باید که اموال قاضیان مملکت یگان یگان بدانند از بهر آنکه ایشان بر خون‌ها و مال‌های مسلمانان مسلط‌اند»<sup>۹</sup>

۱. همان، ص ۴۷۷.

۲. همان.

۳. همان، ص ۴۷۹.

۴. ابویوسف، (۱۳۹۹)، «الخرابج»، بیروت: دارالعرفه، ص ۱۸۶-۱۸۷.

۵. فتوح مصر و أخبارها، ص ۴۱۰.

۶. حسن المحاضرة، ج ۲، ص ۱۲۵.

۷. أخبار القضاة، ج ۱، ص ۲۲۹؛ تاریخ مدینة السلام، ج ۱۳، ص ۱۵۱-۱۵۲.

۸. الولاة و كتاب القضاة، ص ۴۲۱.

۹. سیاست‌نامه، ص ۴۸.

گرچه پرداختن به تحولات مرتبط با تاریخ اجتماعی قضات مجالی مستقل می‌طلبد، در پایان این بخش تنها به این نکته، اشارتی می‌شود که در دوره عباسی، لباس قضات تغییر یافت. در دوران المهدی، مفضل بن فضاله به امر خلیفه قلنسوه پوشید.<sup>۱</sup> قضات، قلنسوه گذاشته و عمامه سیاه بر آن می‌بیچیدند.<sup>۲</sup> به این ترتیب قلنسوه و طیلسان<sup>۳</sup> در طول قرن دوم و قرون بعد لباس رسمی قضات گردید.<sup>۴</sup> در دوره هارون نیز قاضی القضاط، ابراهیم بن یعقوب لباس قاضیان را تعیین کرد. قبل از آن، طبقات مردم در نوع پوشش یکسان بودند و از این جهت تمایزی وجود نداشت.

ذکر این مطلب نیز قابل توجه است که در منابع، کمتر به مکان قضاؤت قضات، اشاره شده است. تنها گزارش تاریخی در این باره مربوط به سال ۲۷۹ق، دوران خلافت المعتصم است. در این سال دستوری از سوی خلیفه صادر شد مبنی بر این که قاضیان در مسجد ننشینند.<sup>۵</sup> البته این دستور چندان نپایید، چنان‌که نقل‌هایی در مورد حضور قاضی در مسجد جامع پس از این تاریخ در دست است.<sup>۶</sup> همچنان که از آغاز حکومت اسلامی قاضی در مسجد جامع حضور می‌یافتد، دادرسی، علنی و حضور همگان در آن آزاد بود. البته در برخی موارد نیز قاضی در منزل شخصی خود شاکیان را می‌پذیرفت.<sup>۷</sup>

۱. الولاة و كتاب القضاة، ص ۳۷۸.

۲. ابن خلکان، (بی‌تا)، وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، ج ۶، بیروت: دارصادر، ص ۳۸۷، ۳۷۹.

۳. طیلسان: جامه گشاد و بلند که بر دوش اندازند، نوعی را داشت که عرب و قاضیان به دوش دارند.

۴. طبقات الکبری، ج ۷، ص ۴۷۰؛ ابن جوزی، (۱۴۱۲)، المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، ج ۱۵، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۲۰۲.

۵. طبری روایت می‌کند: «به دستور سلطان نباید در مسجد قاصٰ (قصه‌گو)، منجم و زاجر حضور داشته باشند»؛ تاریخ الرسل، ج ۱۰، ص ۲۸؛ ابن اثیر کلمه را به صورت «قاضٰ» (قاضی) آورده است؛ الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۴۵۳؛ با توجه به عبارات بعدی، روایت طبری صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

۶. الولاة و كتاب القضاة، ص ۴۸۹، ۴۸۷.

۷. نشوار المحاضر، ج ۲، ص ۱۱۰، ۲۳؛ تمدن اسلامی در قرن چهارم، ص ۲۵۴.

### جایگاه و نقش قاضی در دیوان مظالم<sup>۱</sup>

دیوان مظالم یکی دیگر از بخش‌های دستگاه قضایی در این دوره بود که به اجمال، تحولات و تطورات آن، و جایگاه قضات در دیوان مزبور، بررسی می‌شود. رسیدگی به شکایات مردم یا ظلم‌هایی که به ایشان می‌شد و یا بررسی شکایات واردۀ از قضات و صاحب منصبان دولتی از وظایف دیوان مظالم بود. لذا، این دیوان بخش مهم دیگری از دستگاه قضایی و دادرسی را تشکیل می‌داد، اما متولی آن؛ دیوان مظالم در مقایسه با قاضی دیوان قضا از اقتدار بیشتری برخوردار بود.<sup>۲</sup> در حقیقت دیوان مظالم به موضوعاتی می‌برداخت که قاضی از انجام آن نتوان بود.<sup>۳</sup> قضاآوت و دیوان مظالم در همه شهرهای اسلامی به موازات هم برقرار بود ولی با این وجود در آغاز، حدود اختیارات هر کدام به طور دقیق تعریف نشده بود. بنا به عقیده ماوردی در دوره خلفای راشدین به سبب غلبه روح دینی بر مردم، نیازی به این دیوان نبود.<sup>۴</sup> دیوان مظالم در دوره اموی فعالیت خود را آغاز کرد. عبدالملک مروان نخستین خلیفه‌ای بود که در روز معین به دیوان مظالم جلوس می‌کرد و عمر بن عبدالعزیز از دیگر خلفای اموی است که خود به امر مظالم رسیدگی و نظارت داشت.<sup>۵</sup> بیهقی در خصوص دیوان مظالم در دولت غزنوی نیز می‌نویسد: «... در هفته دو بار مظالم خواهد بود و مجلس مظالم و در سرای گشاده است و هر کس را که مظلومتی است بباید آمد و بی حشمت سخن خویش گفت تا انصاف تمام داده آید»<sup>۶</sup> به گفته‌ی او ناظر یا والی مظالم که ریاست این دیوان را بر عهده داشته است، بیشتر به شکایات مردم از دولتمردان و صاحبمنصبان رسیدگی می‌کرد.<sup>۷</sup> بیشتر خلفای عباسی برای اثبات اقتدار و هیبت خلافت خود به تقلید از ایرانیان به دیوان مظالم می‌نشستند.

۱. کلمه مظالم با کلمه ظلم ارتباط دارد و نشان‌دهنده بی‌عدالتی و ستم است. برای آگاهی بیشتر و نیز از سیر تاریخی دیوان مظالم در دولت‌های اسلامی نک:

J. S. Nielsen, (1991), MAZALIM, Encyclopaedia of Islam, Leiden: Brill, Vol.6, P.933.

۲. احکام السلطانیه و الولایات الدینیه، ص ۹۸، ۱۰۵.

۳. تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ص ۲۶۲.

۴. احکام السلطانیه، ص ۹۸.

۵. همان.

۶. بیهقی، (۱۲۸۷)، تاریخ بیهقی، تهران: هرمس، ص ۵۸.

۷. همان، صص ۷۸۹-۱۸۷.

المهدی نخستین و المهدی (خلافت: ۲۵۵-۲۵۶ق) آخرین خلیفه‌ای بود که برای تقلیم در دیوان مظالم حضور یافتند.<sup>۱</sup> برخی از معاصران، المهدی را نخستین خلیفه‌ای می‌دانند که برای ردّ مظالم دیوانی بنا کرد که این دیوان پیش از وی در دولت عباسی وجود نداشت.<sup>۲</sup> حال آن‌که پیش‌تر اشاره شد که تأسیس دیوان مظالم در دوره اموی صورت پذیرفت. خواجه نظام الملک در سیر الملوك می‌گوید: «چاره نیست پادشاه را از آن که هفت‌های دو روز به مظالم نشیند و داد از بیدادگر بستاند و انصاف بدهد و سخن رعیت به گوش خویش بشنود بی‌واسطه...»<sup>۳</sup> مأمون در دوران حکومت خود در خراسان به دیوان مظالم می‌نشست «مأمون اندر خراسان عدل بگسترد و رسم‌های نیک نهاد و به شهر مرو اندر سرای شایگان بنشست. چون مأمون به خراسان بنشست هر روز اندر مسجد جامع مرو آمدی و آنجا مظالم کردی و علما و فقهاء بنشاندی و سخن متنظرمان بشنیدی و انصاف‌های ایشان بدادی»<sup>۴</sup> در واقع، مرکز خلافت همواره محل تجمع متنظرمان بود. البته این رسم در مواردی منجر به ایجاد مشکلات زیاد برای حکومت مرکزی می‌شد، چنان‌که به عقیده نظام الملک «هر غریبی یا رسولی که بدین درگاه می‌رسد و این فریاد و آشوب می‌بیند، چنان می‌پندارد که بر این درگاه ظلمی عظیم می‌رود بر خلق. این در، بر ایشان می‌باید بست تا همه حاجت‌های شهری و ناحیتی که رعایای آن حاضر باشند، جمله کنند و بر جای نویسنده و پنج تن بیابند به درگاه و این سخن بگویند و حال باز نمایند و جواب باز شنوند و مثال بستانند که در حال بازگردند تا این مشغله و آشوب بیهوده و فریاد بی‌اصل نباشد»<sup>۵</sup> در خلافت عباسیان گزارشی نیز مبنی بر تشکیل دیوان مظالم در مناطقی غیر از مرکز حکومت به ویژه از عصر دوم به بعد در دست است.<sup>۶</sup> با آن‌که به طور معمول رسیدگی به شکایات و مظالم از وظایف خلیفه بود، بعدها به سبب تسلط ترکان، ضعف خلافت و آشوفتگی نظام

۱. تجارب الامم، ج ۳، ص ۴۸۰؛ صابی، (۱۹۵۸)، الوزراء، بی‌جا: دارایحاء الكتب العربية، ص ۲۲۴؛ مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۴۲۶.

۲. جميل نخلة المدور، (۲۰۰۳)، تاریخ العراق فی عصر العباسیین، قاهره: الآفاق العربية، ص ۷۰؛ عبدالعزيز الدوری، (۱۹۹۸)، النظم الاسلامیہ؛ الخلافة، الوزراة، بغداد: وزارة التعليم العالي و البحث و العلمي، ص ۱۵۱.

۲. سیاست‌نامه، ص ۱۲.

۴. گردیزی، (۱۳۶۳)، تاریخ گردیزی، تهران: دنیا کتاب، ص ۲۹۵، ۱۶۵.

۵. سیاست‌نامه، ص ۲۸۹.

۶. صلیه تاریخ الطبری، ص ۵۰.

سیاسی، خلیفه در دیوان مظالم حاضر نمی‌شد. گرچه به گفته ابن خلدون خلیفگان عباسی تا ایام المهدی «این وظیفه را به تن خوبیش انجام می‌دادند». <sup>۱</sup> المهدی در بی انجام برخی از اصلاحات اداری برآمد و در نتیجه، خود در دیوان مظالم حضور یافت و به امور رسیدگی می‌کرد.<sup>۲</sup> مقریزی می‌گوید: «نخست المهدی و سپس الهادی و هارون و بعد مأمون برای رسیدگی به دادخواهی به مظالم می‌رفتند. المهدی، آخرین خلیفه عباسی بود که رسیدگی به مظالم را به عهده گرفت».<sup>۳</sup> المعتضد (خلافت: ۲۸۹-۲۷۹ق) نیز کهگاه به دیوان مظالم می‌نشست،<sup>۴</sup> همچنان که از وعده‌های القاهر (خلافت: ۳۲۰-۳۲۲ق) برای تصدی مقام خلافت این بود که خود سرپرستی دیوان مظالم را بر عهده می‌گیرد،<sup>۵</sup> اما به تدریج خلیفه خود از این کار کناره گرفت و وظیفه مربوط به مظالم را به قاضی واگذارد و «آن وظیفه‌ای بود مرکب از قدرت سلطنت و عدالت و انصاف قضاؤت، متصدی آن نیاز به توانایی و نیرویی داشت که مایه هراس باشد تا بتواند ستمگر را سرکوب کند و متجاوز را از تعدی باز دارد و [قاضی] اموری را اجرا می‌کرد که دیگران از اجرا کردن آن عاجز بودند»<sup>۶</sup> به خصوص در دوره دوم، وزیر و گاهی حاجب نظرات بر دیوان را بر عهده گرفتند. البته در بیشتر موارد این وزیر بود که ریاست دیوان را بر عهده داشت.<sup>۷</sup> بنا بر گزارش‌های رسیده، ابوالحسن فرات - وزیر المقتدر - در روزهای یکشنبه در مجلس مظالم می‌نشست.<sup>۸</sup> به تدریج اوضاع دیوان قضائیان وضعیتی یافت که زنان حرم‌سرای خلیفه، امر و نهی را بر عهده گرفتند چنان‌که به سال ۳۰۶ق شمل - کنیز مادر خلیفه المقتدر - ریاست دیوان مظالم

۱. مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۴۲۶.

۲. الوزراء، ص ۲۴۴؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۶۹؛ همان، ج ۵، ص ۹۲؛ حکام السلطانیه، ص ۱۰؛ *الکامل فی التاریخ*، ج ۷، ص ۲۲۳.

۳. مقریزی، (بی‌تا)، *المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط والآثار*، ج ۲، بیروت: دارصادر، ص ۲۰۷.

۴. *تاریخ الرسل والملوک*، ج ۱۰، ص ۶۸۶-۶۹۰؛ *تجارب الامم*، ج ۵، ص ۱۸.

۵. به سال ۳۲۱ق مونس مظفر فرمانده سپاه و ابن یلیق حاجب، شورش کردند و در صدد خلع القاهر برآمدند؛ *الکامل فی التاریخ*، ج ۸، ص ۲۵۲؛ بنابراین خلیفه به سبب جلب حمایت مردم و دیگر سپاهیان متعهد شد که شخصاً به امر تظلم رسیدگی خواهد کرد؛ همان، ج ۸، ص ۲۵۹.

۶. مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۴۲۶.

۷. *التاریخ يعقوبی*، ج ۲، ص ۴۸۹؛ *تاریخ الرسل والملوک*، ج ۱۰، ص ۶۸-۶۹.

۸. *صلة تاریخ الطبری*، ص ۱۲۰، ۱۲۵، ۴۸؛ *الوزراء*، ص ۷۶، ۱۲۲.

۹. *نشوار المحاضرة*، ج ۵، ص ۵۷؛ *الوزراء*، ص ۱۲۲.

را در ناحیه رصافه بر عهده داشت و حتی قاضیان نیز در این مجلس حاضر می‌شدند. او به نامه‌های مردم رسیدگی می‌کرد و بر آن‌ها توقیع می‌نوشت.<sup>۱</sup> گاهی نیز نظامیان ریاست دیوان مظالم را به عهده داشتند.<sup>۲</sup> در فرمانی از خلیفه عباسی به تفصیل وظایف و حدود اختیارات دیوان مظالم ذکر گردیده است.<sup>۳</sup>

### نتیجه

نظام قضایی دولت عباسی به لحاظ ساختاری، متشکل از دو بخش به ظاهر مستقل از یکدیگر بوده است؛ دیوان قضا و دیوان مظالم. نظام قضایی از تشکیلات اداری و سیاست تمرکزگرایی قدرت، استقلال و جدایی نداشته است؛ زیرا در ساختار دولت، قضا تحت نظارت تشکیلات حکومتی و شخص خلیفه بود. گرچه با پیدایش منصب قاضی‌القضاتی به نظر می‌رسید، حکومت مرکزی در تعیین قضات ایالات نقشی نداشته باشد، اما گاه هم چنان قضات نواحی از سوی شخص خلیفه انتخاب می‌شدند. با این همه نقش و حدود اختیارات قاضی با فراز و فرود همراه بود و محدود به دیوان قضا نمی‌شد. عملکرد قضات در امور اداری، دیوانی و حتی دیوان مظالم، قدرت و توان اجرایی قضات را در امور خارج از حوزه فعالیت آنها نشان می‌دهد. برغم اقتدار مقام قاضی‌القضاتی و گاه قضات، آنها به طور مستقیم از سوی خلیفه و دیوان مرکزی عزل و نصب می‌شدند و به لحاظ اقتصادی به قدرت مرکزی وابسته بودند و از حکومت مستمری دریافت می‌کردند. با افول اقتدار خلافت و افت و خیز تشکیلات حکومتی که به تدریج از اواسط سده سوم هجری آغاز شد، دیوان قضا و منصب قضاؤت نیز تحت تأثیر قرار گرفت. چنان‌که از اوایل سده چهارم هجری منصب قاضی‌القضاتی منسون گردید و عزل و نصب قضات با صلاح‌الدین فرمانده نظامی؛ امیر الامراء، صورت می‌گرفت.

۱. حلقة تاريخ الطبرى، ص ۷۱؛ حسن المحاضرة فى أخبار مصر والقاهرة، ص ۳۸۱.

۲. تاريخ الرسل والملوك، ج ۱، ص ۸۹؛ الوزرا، ص ۲۰۹، ۲۷؛ بدر غلام المعتصم ریاست شرطه و فرماندهی سپاه خلیفه را بر عهده داشت، چندی ریاست دیوان مظالم را عهده‌دار بود؛ الكامل فى التاریخ، ج ۴۵۶، ص ۷.

۳. صبح الاعشى فى صناعة البناء، ج ۱۰، ص ۲۵۴، ۲۵۲.

### فهرست منابع و مأخذ

کتاب‌های فارسی و عربی:

- ابراهیم حسن، حسن و علی ابراهیم حسن، (۱۹۵۹)، *النظم الاسلامیہ*، قاهره: مکتبه النھضه المصریہ.
- ابن ائیر، عزالدین ابوالحسن علی، (۱۹۶۵)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر.
- ابن جوزی بغدادی، جمال الدین ابوالفرج عبدالرحمان بن علی، (۱۹۹۲)، *المنتظم فی تاریخ الامم والملوک*، بیروت: دارالکتب العلمیہ.
- ابن خلدون، محمدبن عبدالرحمن، (۱۳۵۲)، مقدمه، ترجمه محمد بروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن خلّکان، ابوالعباس شمس الدین احمد بن محمد، (بی‌تا)، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، بیروت: دار صادر.
- ابن سعد، محمد، (بی‌تا)، *الطبقات الکبری*، بیروت: دارصادر.
- ابن عباد، الصّاحب، (۱۳۶۶)، رسائل، قاهره: دارالفکر العربي.
- ابن عبدالحكم القریشی، ابوالقاسم عبدالرحمان بن عبدالله، (۱۹۹۶)، *فتح مصر و أخبارها*، بیروت: دارالفکر.
- ابن قتیبه دینوری، ابومحمد عبدالله بن مسلم، (۱۹۲۵)، *عيون الاخبار*، الجزء الاول، قاهره: مطبعه دارالكتب المصریہ.
- ابن کثیر دمشقی، ابوالفاء اسماعیل، (۱۴۱۳)، *البلایه والنہایہ*، بیروت: داراحیاء التراث العربي.
- ابن مقفع، عبدالله، (۱۹۹۸)، *رسالة الصحابة*، بیروت: عالم الکتب.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، (۱۳۴۶)، *الفهرست*، ترجمه محمدرضا تجدد، بی‌جا: بی‌نا.
- ابویوسف یعقوب، ابن ابراهیم، (۱۳۹۹)، *الخراج*، بیروت: دارالمعرفة.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، (۱۳۸۷)، *تاریخ بیهقی*، تهران: هرمس.
- تتوخی، ابوعلی محسن بن علی، (۱۳۹۱)، *نشوار المحاضرة و اخبار المذاکرة*، بی‌جا: بی‌نا.
- الخشنی، ابوعبدالله محمد بن حارت، (۱۳۷۲)، *قضاء قرطبه و علماء افريقیه*، به کوشش عزت العطار الحسنی، قاهره: مکتبة‌الخانجی.
- خطیب بغدادی، احمدبن علی، (۲۰۰۱)، *تاریخ مدینة السلام*، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- خنجی اصفهانی، فضل الله روزبهان، (۱۳۶۲)، *سلوک الملوك*، تصحیح محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.
- خوارزمی، ابوعبدالله محمدبن احمد، (بی‌تا)، *مفاتیح العلوم*، به کوشش فان فلوتن، لیدن: بریل.
- الدوری، عبدالعزیز، (۱۹۸۸)، *النظم الاسلامیہ: الخلافة، الوزارة، النظم الماليہ والاداریہ*، جامعه بغداد: وزارة التعليم العالی و البحث و العلمی.
- زیدان، جرجی، (۱۳۸۶)، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: امیرکبیر.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، (۲۰۰۷)، *حسن المحاضرة فی أخبار مصر والقاهرة*، قاهره: مکتبة‌الخانجی.

## ۱۰۲ مطالعات تاریخ فرهنگی، شماره ۱۰

- صالحی، ابوالحسن هلال بن محسن، (۱۹۵۸)، *الوزراء: أو تحفة الأمراء في تاريخ الوزراء*، داراحیاء الكتب العربية، بي: جا: بي: نا.
- صولی، ابوبکر محمدبن یحیی، (۲۰۰۷)، *اخبار الراضی و المتنقی بالله أو تاریخ الدولة العباسیة فی كتاب الأوراق*، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.
- طبری، محمدبن جریر، (بی: تا)، *تاریخ الرسیل والملوک*، بیروت: التراث العربي.
- قدامه، ابوالفرج، (۱۳۵۵)، *الخرج و صنعة الكتابة*، ترجمه: حسین خدیوچم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- قرقاطی، عربی بن سعد، (۱۸۹۷)، *صلة تاریخ الطبری*، لیدن: بریل.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل، (۱۳۳۱)، *النقض؛ بعض مثالب التواصی فی نقض بعض فضائح الروافض*، تصحیح میرجلال الدین حسینی ارمی، تهران: انجمن آثار ملی.
- قلقشنده، ابوالعباس احمدبن علی، (۱۹۸۷)، *صیغ الاشتی فی صناعة الائمه*، بیروت: دارالكتب العلمیة.
- کریستان سن، آرتور، (۱۳۸۷)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: زرین.
- کندی، محمد بن یوسف، (۱۹۰۸)، *الولاة و کتاب القضاة*، بیروت: الآباء الیوسعین.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک، (۱۳۶۳)، *تاریخ گردیزی*، تهران: دنیای کتاب.
- ماوردی، ابوالحسن علی، (بی: تا)، *احکام السلطانیة و الولایات الدینیة*، بیروت: دارالكتب العلمیة.
- متز، آدام، (۱۳۸۸)، *تعلن اسلامی در قرن چهارم*، ترجمه علیرضا ذکاوی قراگوزلی، تهران: امیرکبیر.
- مسعودی، ابوالحسن علی، (۱۴۲۲)، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، به کوشش شارل پلا، قم: الشریف الرضی.
- مسکویه رازی، ابوعلی احمدبن علی، (۱۹۹۸)، *تجارب الامم*، به کوشش ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.
- مقریزی، ابوالعباس تقی الدین احمد بن علی، (بی: تا)، *المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط والآثار*، بیروت: دارصادر.
- نخله المدور، جمیل، (۲۰۰۳)، *تاریخ العراق فی عصر العباسین المسمی حضارة الاسلام فی دارالاسلام*، قاهره: الافق العربيه.
- نظام الملک طوسی، ابوعلی حسن بن علی، (۱۳۶۴)، *سیاستنامه (سیر الملوك)*، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- وکیل، محمدبن خلف بن حبان، (۱۹۴۷)، *اخبار القضاة*، قاهره: مطبعه الاستقامه.
- الهمداني، محمد بن عبد الملک، (۱۹۶۱)، *تمکله تاریخ الطبری*، بیروت: المطبعه الكاثولیکیه.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب واضح، (۱۹۶۰)، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دارصادر.

### مقالات لاتین:

- Bazmee Asari, A. S. (1983), *DIVAN*, Encyclopaedia of Islam, Vol.2, Leiden: Brill.
- Lew, D. S. (1991), *MAHKAMA*, Encyclopaedia of Islam, Vol. 6, Leiden: Brill.
- Nielsen, J. S. (1991), *MAZALIM*, Encyclopaedia of Islam, Vol. 6, Leiden: Brill